

اما ارفع‌الدوله در خاطرات خود به کلی روایت دیگری از ماجرا را حکایت می‌کند. در شرح این ماجرا، ابتدا زمان حدوث را به اشتباه ذکر کرده آن را مربوط به زمان بسته شدن مجلس دانسته است و علت پیش آمدن این جریان را باج‌خواهی میرزا آقا از او و تقاضای انتصاب خود به سمت کنسولی طرابوزان ذکر نموده که چون با خواسته‌اش مخالفت شده میرزا آقا اسلامبول را ترک گفته و به سوی تهران حرکت کرده در طی راه در میان ایرانیان به بدگویی و توطئه برضد ارفع‌الدوله پرداخته است.^۳

میرزا آقا در نیمه ربیع‌الثانی ۱۳۲۵ به تبریز وارد شد. سابقه آزادیخواهی او و اخراجش از عثمانی، آن هم توسط فردی چون ارفع‌الدوله، بر محبوبیت وی افزود. بسیاری از اهالی شهر و اعضای انجمن تبریز تا پل آجی به استقبال او رفته باشکوه فراوان او را به تبریز آوردند.^۴ پس از ورود به تبریز بلافاصله در جلسات انجمن ملی تبریز شرکت کرد و به صورت یکی از اعضای فعال و مؤثر این انجمن در آمد. از این زمان او که در اشعار خود از تخلص مجاهد استفاده می‌کرد به همین عنوان نامیده شد. ورود او به تبریز مصادف با بلوای ماکو بود که در نتیجه حضور میرزا جعفر زنجانی در خوی و

۳. ایران دیروز، خاطرات پرنس ارفع‌الدوله. تهران، وزارت فرهنگ و هنر، ۱۳۴۵، ص ۴۴.

۴. احمد کسروی. تاریخ مشروطه ایران. تهران، وزارت فرهنگ و هنر، ۱۳۴۵، ص ۴۴۰.

مخالفت اقبال السلطنه با حضور وی و فعالیتهای انجمن ایالتی ماکو و خوی ایجاد شده بود. میرزا جعفر زنجانی همراه با عده زیادی مجاهد از قفقاز به خوی آمد و از سوی (کمیته اجتماعیون عامیون) ایرانیان در قفقاز مأمور شد تا به پیشرفت مشروطه در خوی کمک کند.^۱ تحریکات این گروه که بسیار تندرو بودند بر آشوب منطقه افزود و به زد و خورد نیروهای اقبال السلطنه ماکویی و مجاهدین خوی منجر شد. میرزا آقا، که از مخالفان جدی صدارت مجدد امین السلطان بود، حضور او را یکی از عوامل این آشوبها می دانست، خصوصاً که تلگراف امین السلطان به سردار ماکو تأکیدی بر این امر بود. او در این تلگراف از اقبال السلطنه می خواست مأیوس نشود و «در سر حد با کمال غیرت و دلگرمی» مشغول خدمت باشد.^۲ میرزا آقا اصفهانی در یکی از جلسات انجمن تبریز درخصوص امین السلطان اظهار داشت:

... از روزی که وارد خاک ایران شده است آشوب و فتنه در هر نقطه از نقاط ایران سربلند کرده و کلیه این اغتشاشات پس از ورود این شخص حادث شده است؛ تا وقت فرصت فوت نشده هر چاره در کار خود دارید و می دانید، بنمایید...^۳

او میرزا علی اصغر خان امین السلطان و رضاخان ارفع الدوله را همدست یکدیگر برای اضمحلال مشروطیت می دانست و در جلسات انجمن تبریز به شدت برضد این دو تبلیغ می کرد. به هر حال چندان طول نکشید که چاره‌ای برای امین السلطان اندیشیدند و با ترور او میرزا آقا ابراز شادی و خرسندی کرد و در جلسه انجمن تبریز گفت:

... آقایان، دست غیبی کار را صورت داد؛ می توانم به شماها امیدواری بدهم که بعد از این در توجه حضرت مهدی عجل الله فرجه تمام این سختیها و مشکلات به خودی خود مرتفع و به مقاصد مشروطه و مشروعه خواهان نائل بشویم...^۴

در جریان برخوردهای خان ماکو و مجاهدین خوی، میرزا جعفرخان مجاهد در نبرد سکمن آباد به دست قوای اقبال السلطنه کشته شد. مجاهدان، به تلافی این عمل، در خوی دست به قتل دو تن از بزرگان شهر زدند که بر آشوب افزود. در همین زمان نیز مجلس شورای ملی در تلگرافی به انجمن تبریز تقاضا کرد^۵ دو نماینده دیگر از ایالت آذربایجان انتخاب شوند. در انتخابات انجمن، میرزا آقامجاهد از سوی طبقه تجار به

۱. پیشین، ص ۴۷۰. ۲. پیشین، ص ۴۲۹.

۳. روزنامه انجمن تبریز، شماره ۹۹، سال اول، ۳ جمادی الاول ۱۳۲۵. ص ۳۴۸.

۴. پیشین، شماره ۱۲۹، سال اول، اول رجب ۱۳۲۵، ص ۴۶۶.

۵. پیشین، شماره ۱۴۴، سال اول، ۲۴ شعبان ۱۳۲۵، ص ۵۲۷.

وکالت انتخاب شد و ۲۶ شعبان به قصد تهران حرکت نمود. این انقلاب در همین زمان مخالفت بسیاری از صاحب‌نظران را برانگیخت. چنانچه ثقة‌الاسلام به مخالفت با وی برخاست و در مجلسی که برای گفت‌وگو بین میرزا آقا و وی ترتیب داده شده بود به صراحت او را مناسب نمایندگی ندانست و او را آشوب‌طلب خواند. البته این دیدار به صلح خاتمه یافت و در مکتوبی از مستشارالدوله و حاجی میرزا آقافرشی خواست تا با وی در تهران کنار بیایند.^۱

انجمن ایالتی تبریز برای حل غائله خوی با نظر حاکم جدید، عبدالحسین میرزا فرمانفرما، یک هیئت شش نفره را به ریاست منوچهر میرزا مقتدرالدوله به خوی اعزام کرده بود و این گروه به مدت یک ماه برای حل این مسئله تلاش کرد. اما مردم و انجمن تبریز از میرزا آقا خواستند که حرکت به تهران را به تعویق بیندازد و در ختم غائله خوی و ماکو اهتمام ورزد. این خواسته از سوی میرزا پذیرفته شد؛ به همین جهت، میرزا در ۲۸ شعبان همراه با دو تن از اعضای انجمن، میرزا غفار زنوزی و میریعقوب مجاهد، راهی خوی شد.^۲ این گروه در سوم رمضان به خوی رسید و با ورود این گروه به خوی «اهالی، بازار و دکاکین را باز کرده مشغول کسب و کار خودشان هستند و بعد از ورود جناب آقا میرزا آقا تا یک اندازه از حدت مخالفت با عشایر و خوانین ماکو افتاده و تمکین به اجرا امر صلح خواهند نمود.»^۳ هیئت قبلی تقریباً به توافقاتی برای حل غائله بین طرفین رسیده بود و مسئله موجود، آزاد کردن اسرا از سوی دو طرف درگیر بود.^۴ میرزا آقا جلسه‌ای در پنجم رمضان با خانهای ماکو و خوی برگزار کرد و از سویی در تلگرافی از اقبال‌السلطنه خان ماکو خواست تا به آزاد کردن اسرا سرعت دهد^۵ که این اقدام صورت گرفت و اسرا آزاد شدند. او سپس صلحنامه‌ای بین طرفین درگیر منعقد کرد. این عمل برای وی امتیازی محسوب شد. انجمن تبریز و انجمن خوی از وی بسیار تقدیر کردند و همچنین در انجمن ملی اصفهان نیز از وی تقدیر شد. این انجمن تلگراف زیر را به میرزا آقا مخابره کرد:

۱. نامه‌های تبریز. از ثقة‌الاسلام به مستشارالدوله (در روزگار مشروطیت). به کوشش ایرج افشار. تهران، فرزاد روز، ۱۳۷۸. ص ۵۴.

۲. میرزا عبدالامیر شیخ‌الاسلام، دو سند از انقلاب مشروطه ایران. تهران، توکا، ۲۵۳۶، ص ۶۵.

۳. روزنامه انجمن، ص ۵۵۸. ۴. دو سند از انقلاب مشروطه ایران، ص ۶۹.

۵. کسروی در تاریخ مشروطه ایران می‌نویسد که میرزا آقا در این سفر به تنهایی به ملاقات اقبال‌السلطنه رفت و در این ملاقات از وی پول دریافت کرد ولی در گزارش میرزا عبدالامیر شیخ‌الاسلام عضو هیئت شش نفره اشاره‌ای به این ملاقات نشده است. رک: دو سند از انقلاب مشروطه، ص ۶۶؛ تاریخ مشروطه ایران، کسروی، ص ۴۷۳. در این مقاله نیز به گزارش شیخ‌الاسلام استناد کرده‌ایم.

توسط انجمن محترم خوی، جناب آقا میرزا آقا زید اجلاله: از حسن کفایت و اقدامات مجدانه در پاس حقوق دولت و حفظ اصلاح ملت و اطفای نائر فساد و ترتیب موجبات اتفاق و اتحاد که موجب آسایش عباد است نهایت تشکر را برای عموم اهالی اصفهان بلکه تمام ممالک ایران حاصل آمد. خداوند امثال جناب عالی را زیاد و اصلاحات عاقلانه مملکت را آباد و تمامی را قدردان این گونه رجال کافی فرماید. حاجی شیخ محمدتقی و حاجی شیخ نورالله - انجمن ملی.^۱

میرزا آقا که در میان راه به هیئت حل اختلاف رسیده بود و کاری تمام شده را به پایان رساند ناگهان تبدیل به قهرمان ملی شد. در ۱۴ رمضان ۱۳۲۵ با بدرقه انجمن ملی و اهالی تبریز به عنوان نماینده تبریز به تهران رفت. در نهم ذی القعدة تلگرافی از قزوین خبر ورود او را در این روز به تهران داد.^۲ پس از ورود به مجلس به عضویت در کمیسیون مالی انتخاب شد. او در یکی از جلسات مجلس، پس از آنکه نظام السلطنه اعضای کابینه خود را معرفی کرد، نطقی بلندبالا برای دولت جدید نمود و از اعضای دولت خواست تا با نگاهی به خواسته‌های مردم که اجرای قانون اسلامی است کوشش نمایند تا سعادت ملت فراهم شود.^۳

پس از واقعه سوء قصد به جان محمدعلیشاه نظرات گوناگونی در خصوص آمران و عوامل آن در مجلس مطرح شد. برخی از نمایندگان آنها را خارجی معرفی کردند ولی میرزا آقا با تقسیم گروهها به سه دسته مستبد، مشروطه و مخربه معتقد بود که این عمل را گروههای داخلی انجام داده‌اند و مجلس باید جلوی گروه مخرب را بگیرد و مانع از رشد و نفوذ آن گردد.^۴ در همین زمان واقعه ترور محمدرضاخان قوام‌الملک در شیراز پیش آمد و در پی آن آشوب در فارس ایجاد شد. به همین منظور برای بررسی اوضاع فارس جلسه غیرعلنی مجلس در روز جمعه ۱۰ صفر ۱۳۲۶ تشکیل شد. در این جلسه تقاضای انجمنها نیز مورد بحث قرار گرفت که در لایحه‌ای از مجلس تقاضا کرده بودند تا با احضار شش نفر نصیرالملک، معتمد دیوان، سالارالسلطان (فرزند قوام)، خیرالملک، نصرالدوله (فرزند قوام)، مدیرالسلطنه - به تهران، آرامش را در شیراز برقرار کنند. میرزا آقا به مخالفت با این پیشنهاد پرداخت و آن را مخالف با قانون اساسی دانست. همین مسئله باعث شد تا انجمنها به انتقاد از وی بپردازند و او در جلسه علنی ۱۴ صفر مجلس در این خصوص ابتدا به تعریف جلسه علنی و غیرعلنی پرداخت:

۱. موسی نجفی. اندیشه سیاسی و تاریخ بیدارگرانه حاج آقا نورالله. بی‌جا، بی‌نا، ۱۳۶۹، ص ۲۳۶.

۲. روزنامه جبل‌المتین، سال اول، ش ۱۸۷، تهران، ۹ ذوالقعدة ۱۳۲۵، ص ۴.

۳. مذاکرات مجلس، ۱۶ ذوالقعدة ۱۳۲۵، ص ۴۱۴.

۴. مذاکرات مجلس، ۲۶ محرم ۱۳۲۶، ص ۴۷۰.

... مجالسی که سرّاً تشکیل می‌شود برای این است که مطلب در خارج بروز نکند و ما می‌بینیم در غالب مجالس سری بعضی تماشاچیهای محترم حاضر می‌شوند و می‌نشینند. در این صورت معلوم نیست که مطلب که در خارج درج می‌شود از طرف وکلاست یا از طرف تماشاچیهای محترم...^۱

سپس در ادامه به انتقاد از این رویه انجمنها افزود:

... شنیدم که گفته‌اند انجمنها از تو دلسرد و مکدر شده‌اند و شما توهین به انجمنها کرده‌اید. بنده امروز می‌خواهم حدود خودمان و انجمنها را معلوم و معین کنم و این مجلس به واسطه مشیت ازلیه احداث شده و به منزله مشیت ازلیه است نسبت به انجمنها... پس این مجلس و انجمنها لازم و ملزوم یکدیگرند و انجمنها باید نظارت در اجرای قوانین موضوعه از مجلس داشته باشند در صورتی که مجلس با یک وزیر مسئولی گفت وگو کنند بر وفق قانون کسی حق ایراد و تعرض ندارد...^۲

او در همین نطق خود از انجمنها به صراحت خواست تا حد و مرز خود را بشناسند.^۳ همین مسئله باعث شد تا قهرمان محبوب ملی دیروز تبدیل به مستبدي منفور شود. روزنامه مساوات اولین حمله را به میرزا آقا آغاز کرد و در شماره هفدهم خود مورخ ۱۲ صفر ۱۳۲۶ در مقاله‌ای تحت عنوان مشروطه فارس ابتدا به شرح رویدادهای فارس پرداخت و سپس در تفسیری تحت عنوان مساوات که دیدگاه خود روزنامه بود به‌طور مستقیم به این شرح به میرزا آقا اهانت کرد:

کسانی که امروز ملت ایران حفظ خون و ناموس خود را از آنان منتظرند، ای خاک بر دهن مساوات، آسوده نشسته در عوض آنکه مطالبه خون به ناحق ریخته بزرگان دین و جمعی از مسلمین کنند و پسران قوام را که مرتکب این عمل ناگوار و باعث این مصیبت عظمی شدند به حکم قانون اسلام مجازات و قصاص کنند، بر خلاف، روز جمعه دهم یکی از خائنین که اسمش جریده را کثیف می‌کند احمقانه قانون اساسی را بهانه [قرار داده] که چرا باید این شش [نفر] را تبعید کرد و با قانون اساسی مخالفت نمود. حیف که این نادان خودپسند نمی‌داند قانون چیست و مورد استثنا قانون کجاست. امروز بر هیچ کس جز این ابله پوشیده نیست که همه قوانین دنیا در جمیع ممالک مفسد را تبعید یا حبس ابدی می‌کند. هنوز این بیچاره بین مقصر سیاسی و مقصر جنایتی تمیز نداده...^۴

۱. مذاکرات مجلس، ۴ صفر ۱۳۲۶، ص ۴۸۶.

۲. مذاکرات مجلس، ۱۴ صفر ۱۳۲۶، ص ۴۸۶.

۳. پیشین.

۴. روزنامه مساوات، سال اول، شماره ۱۷، ۱۲ صفر ۱۳۲۶، ص ۷.

گردانندگان اصلی این روزنامه سیدمحمد رضا مساوات و سید عبدالرحیم خلخالی از اعضای کمیته ملی انقلاب بودند و به دیگر انجمنها خط و ربط می دادند. مقاله سوز درونی را موقع اظهار رسید در شماره ۱۸ روزنامه مساوات مجدداً به میرزا آقا و دیگر وکلا حمله کرد.^۱ میرزا آقا به همین مناسبت در جلسه علنی ۲۵ صفر مجلس به انتقاد از تندرویهای این روزنامه پرداخت و این روزنامه را متهم به استبداد و ایجاد نفاق و اختلاف در بین مجلس و ملت نمود. او در نطق خود شیوه نقد مقاله را مردود دانست و اظهار داشت: انتقاد در همه جا صحیح است؛ می نویسند و بر نطق وکلا اعتراض می نمایند، اما نه این طوری که در این روزنامه نوشته شده است؛ و استبداد از هر جا که بروز کند همان استبداد است و محرک آن هم مستبد می باشد... من به این ملت می گویم که نباید عقب هر صدرا رفت. اینها شبها را با اشخاصی سروکار دارند و روزها القا شبیه و فتنه می نمایند...^۲

این نطق میرزا آقا را بلافاصله حسین قلی خان نواب پاسخ داد و ایرادات میرزا آقا را اتلاف وقت مجلس خواند و اعتراض به روزنامه را وارد ندانست. سرانجام، این بحث به قهر رئیس مجلس، احتشام السلطنه و ترک جلسه توسط وی منجر شد. این مسائل باعث شد تا میرزا آقا از محافلی چون کتابخانه ملی^۳ بیرون رانده شود، انجمن تبریز نیز در نهم ربیع الاول مذاکراتی درباره ادامه وکالت وی کرد و در همین جلسه تصمیم بر عزل وی گرفته شد. انجمن در تلگرافی به مجلس اعلام کرد:

... میرزا آقا ای اصفهانی که به غیر استحقاق و خدعه و جلب توجه عوام خود را مجاهد جلوه داده و به لباس مشروطه خواهی و وطن پرستی به هر تدبیر و حیل که ممکن بوده است خود را داخل وکلای محترم آذربایجان نموده به علاوه اینکه سیئات سوابق اعمال او پرده بردار نیست این ایام مفاسد افکار و خیانت های مشارالیه نسبت به عمل وکالت و عالم مشروطیت و ملت و دولت به درجه ثبوت رسیده، از طرف عموم اهالی و انجمنهای آذربایجان در خلع او از مقام رفعی وکالت تلگراف مخابره شده...^۴

تخریب میرزا آقا در روزنامه ها اوج گرفت. او از سویی متهم به گرفتن رشوه از اقبال السلطنه ماکویی برای حل مسئله خوی و ماکو گردید و از سوی دیگر شعری که در

۱. روزنامه مساوات، سال اول، شماره ۱۸، ۱۹ صفر ۱۳۲۶، ص ۱.

۲. مذاکرات مجلس، ۲۵ صفر ۱۳۲۶، ص ۴۹۳.

۳. روزنامه انجمن، ۱۴ ربیع الاول ۱۳۲۶، ص ۷۲۷-۷۲۸.

مدح رضاخان ارفع‌الدوله در نخستین سال سفارت اسلامبول سروده بود انتشار یافت^۱ و در نهایت نیز به داشتن رابطه پنهانی با دربار و محمدعلی شاه متهم شد. روزنامه فکاهی حشرات الارض سه شماره شش، هفت و هشت خود را به وی اختصاص داد و بر روی جلد شماره هشت این نشریه کاریکاتورهایی از وی چاپ شد.

این جریان‌ها موجب شد تا میرزا آقا از نمایندگی مجلس برکنار شود و در ربیع‌الثانی تهران را به قصد لندن ترک نماید. در لندن با ادوارد براون آشنا شد و از طریق او با مجامع روشنفکری انگلستان آشنا گردید.^۲ با پیش آمدن مسئله بمباران مجلس مناسبات او با ادوارد براون نیز تیره شد. علت نیز در نگارش مقاله‌ای تحت عنوان در ایران چه گذشت از سوی او بود که در ۲۷ رجب ۱۳۲۶ در روزنامه وست‌مینستر گزت چاپ شد. میرزا آقا در این مقاله به صراحت به نقد محمدعلیشاه، مجلس و وکلای دوره اول پرداخته بود.^۳ براون نیز در مقام پاسخگویی برآمد و در هفتم شعبان ۱۳۲۶ در همان روزنامه مقاله‌ای در پاسخ به میرزا آقا نوشت و از مشروطه و مجلس دفاع کرد. این مجادله لفظی تا بدانجا رسید که میرزا آقا در مقاله‌ای خطاب به ادوارد براون از او سوال کرد: «شما که اظهار عدم مداخله در امور ایران می‌کنید پس چرا این‌گونه مقالات می‌نویسید، که خود، مداخله در امور ایران است؟»^۴

البته میرزا آقا خود در مکتوبی به روزنامه شمس چاپ اسلامبول به انتقاد از وی پرداخته و مدعی شده بود که در دوران اقامت خود در لندن هرگز اقدام به نگارش مقاله ننموده بلکه با روزنامه‌ها مصاحبه کرده و در این مصاحبه‌ها نیز هرگز از محمدعلیشاه دفاع نکرده است.^۵

میرزا آقا در دوران اقامت خود در اروپا از سوی مشروطه‌خواهان ایرانی مطرود بود و با آنان هیچ ارتباطی نداشت ولی بر ضد آنان فعالیت می‌کرد. او از اروپا راهی عتبات عالیات شد و در سر راه خود در مصر مدیر روزنامه چهره‌نما مصاحبه‌ای با وی ترتیب داد.^۶ در این مصاحبه زمانی که از مسلک او سؤال شد میرزا آقا پاسخ داد:

۱. مطلع این شعر را ارفع‌الدوله در خاطرات خود آورده است:

هر آن طفلی که لب از شیر شوید
به مهد اول پرنس صلح گوید
رک: ایران دیروز، ص ۴۴۰.

۲. ادوارد براون. نامه‌هایی از تبریز. ترجمه حسن جوادی. تهران، خوارزمی، ۱۳۶۱، ص ۱۹.

۳. تاریخ انقلاب ایران، ص ۱۱۸؛ و دکتر عبدالحسین نوایی. دولتهای ایران از آغاز مشروطیت تا اولتیماتوم. تهران، بابک، ۱۳۵۵، ص ۹۳-۹۴. ۴. همان، ص ۹۴.

۵. روزنامه شمس، سال اول، شماره ۱۴، ۱۶ ذی‌القعدة ۱۳۲۶، ص ۱۱.

۶. این عمل روزنامه چهره‌نما از سوی آزادیخواهان و انجمن سعادت در روزنامه شمس به شدت مورد انتقاد قرار گرفت. (روزنامه شمس، سال اول، شماره ۱۶، ۶ محرم ۱۳۲۷، ص ۱۲).

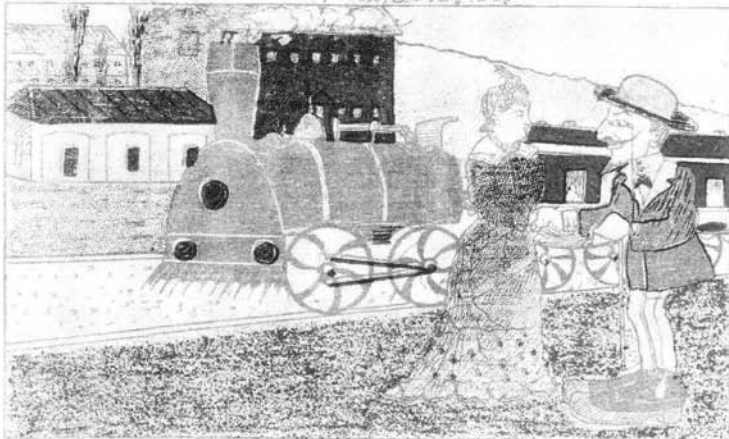
حشرات الارض

شماره ۸ - (تولید) - یا میرزا آقا اصفهانی آقوز ایران فایز و با اولادها که قیمت در هر جایش است

در این شماره به شرحی از حشرات و حشرات که در این شماره است



پادشاه برای داشتن (برده) ...



(می خورد با شما استند)

Моисею от васи буде знамен
 (شماره ۸ - ۱۳۰۵)

کاریکاتورهای میرزا آقا اصفهانی که در شماره هشتم حشرات الارض منتشر شد

قبل از انعقاد مجلس و بلوای اولیه تهران، در ایران دو حزب تأسیس شد یکی مروج خیالات روحانی و یکی منشأ حرکات جسمانی. این دومی اهمیتش زیادتر است و اصلش از قفقازیه روسیه بود که مهاجرین و فراریهای مظلوم جمع شده و هیئتی به نام (مجاهدین) تشکیل داده و خیلی اثرات مفید برای مردم داشتند ولی افسوس که جمعی در آنها داخل شده به خیال قتل محمدعلیشاه افتادند. از جمله اشخاصی که از بدو ورود وصیت به اعتدال کرد من بودم و از این جهت بعضی از دوستان گفتند من تغییر مسلک داده‌ام ولی من می‌گویم: نه مثل شاه و درباریها راضی هستم بی‌ناموسانه و بوالهوسانه متعه روسها بشوم و نه مثل مردمان پست فطرت دوست دارم که به وظیفه کم اجیر و کارگذار [گزار] انگلیسها باشم؛ مسلک من استقلال و حسن استقبال وطن مقدس من است.^۱

او در سفر به عتبات عالیات با علما ملاقات کرد. معاضدالسلطنه در نامه‌ای از لندن به ایرانیان مقیم ایوردون درخصوص این سفر نوشت:

میرزاآقای اصفهانی بدجنس بد اصل امروز از قراری که از بغداد نوشته بودند... وارد بغداد شده منزل معزالسلطان جنرال قنصل... اقامت نموده و گفته است به کربلا و نجف می‌روم که به علما حالی نمایم که مشروطه برای ایشان زود است، ملت استعداد ندارد، اول باید دولت قانونی شود بعد از آن [که] مردم مستعد شدند آن وقت مشروطیت داده شود. و از بغداد به نجف رفته است، بنده به نجف تلگراف کردم که میرزاآقا سیداصفهانی مردود ملت و مفسد است؛ راهش ندهید...^۲

نکته‌ای که معاضدالسلطنه به آن اشاره می‌کند کاملاً بیان‌کننده تغییر دیدگاه میرزاآقا اصفهانی است. میرزاآقا در روزگاری که سخنی از مشورتخانه ملی نبود به بحث در این خصوص پرداخت. خود، قانونی به دستور عین‌الدوله تدوین کرد، به انجمن مخفی وارد شد و از مؤسسان کتابخانه ملی بود؛ پس از اجرای مشروطه فهم جامعه را در حد درک مفاهیم آن و زمان را مناسب برای مشروطیت نمی‌دانست. و به همین جهت در جهت مخالف آن حرکت کرد. سفر میرزاآقا در بین مشروطه‌خواهان مقیم اروپا تولید وحشت و هراس کرد. معاضدالسلطنه در نامه‌های خود به کرات به این مسئله اشاره دارد.^۳ مخالفان

۱. محمد صدراشمی. تاریخ جراید و مطبوعات. اصفهان، کمال، ۱۳۶۴. ج ۴، ص ۱۹.

۲. مبارزه با محمدعلیشاه، اسنادی از فعالتهای آزادیخواهان ایران در اروپا و استانبول. به کوشش ایرج افشار. تهران، سازمان کتاب، ۱۳۵۹. ص ۳۲.

۳. رک: مبارزه با محمدعلیشاه، صفحات ۳۷ و ۱۸۲ و ۲۶۹.

میرزا آقا برای بی اثر کردن این سفر وی تلاش بسیار کردند. میرزا محمدعلی خان تربیت در نامه‌ای از اسلامبول به معاضد السلطنه درخصوص فعالیت انجمن سعادت در مخالفت با میرزا آقا نوشت: «.. ده روز قبل تلگرافی به محض استماع به نجف کردیم که فلان کس منفور و مزدور ملت است. جواب رسید که محل اعتنا واقع شد...»^۱

میرزا آقا پس از ملاقات با علمای عتبات در ربیع‌الاول ۱۳۲۷ به ایران وارد شد. او از سوی علما مأمور بود با محمدعلیشاه ملاقات کند، و وعده دهد که:

... چنانچه شاه با ملت همراه شود و قانون مشروطه را به اجرا بگذارد ما در باقی مطالب شاه همه قسم همراهی می‌نماییم و مقاصد او را مجری می‌داریم و به شاه اطمینان جانی و مالی می‌دهیم.^۲

منابع در مورد ملاقات وی با محمدعلیشاه سکوت کرده‌اند و مشخص نیست که او موفق به رساندن این پیام شده یا خیر. دید مشروطه‌خواهان داخل کشور با دید مشروطه‌خواهان خارج نسبت به میرزا آقا متفاوت بود چرا که میرزا آقا وقتی که به تهران آمد از سویی به کسب و کار پرداخت و از سوی دیگر مجدداً فعالیتهای سیاسی خود را بر ضد حکومت محمدعلیشاه از سر گرفت و با ناظم‌الاسلام و انجمن مخفی وی مرتبط شد. در همکاری با انجمن مخفی بود که به انتشار شبنامه‌ای تحت عنوان شکوفه عصر در ربیع‌الثانی ۱۳۲۷ پرداخت. چاپ این نشریه بر عهده ناظم‌الاسلام بود.^۳ شبنامه شکوفه عصر در نه شماره منتشر شد، و هرچند ناظم‌الاسلام وعده چاپ آنها را در تاریخ بیداری داده ولی از مضامین‌شان اطلاعی در دست نیست.

با نزدیک شدن قوای مشروطه‌خواه به تهران، میرزا آقا محض احتیاط تهران را به قصد شمیرانات ترک کرد ولی پس از مدتی کوتاه به شهر بازگشت^۴ و به فعالیت اقتصادی خود در بازار تهران ادامه داد. دو ماه پس از فتح تهران، میرزا آقا توسط قوای فاتح دستگیر شد و نزدیک به یک سال در محبس بود.^۵ بسیاری او را بی‌گناه می‌دانستند و دشمنی تقی‌زاده و محمدرضا مساوات را از علل زندانی شدن وی به حساب می‌آوردند.^۶ روزنامه نسیم

۱. پیشین، ص ۲۶۸.

۲. روزنامه خطرات شرف‌الدوله، میرزا ابراهیم‌خان کلانتری باغیشه. به کوشش یحیی ذکاء. تهران، انتشارات فکر روز، ۱۳۷۷. ص ۳۶۳.

۳. ناظم‌الاسلام کرمانی. تاریخ بیداری ایرانیان. به اهتمام سعیدی سیرجانی. تهران، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۹. بخش دوم، ص ۳۹۶.

۴. محمد صدرهاشمی. تاریخ جراید و مجلات ایران. اصفهان، کمال. ج ۴، ص ۲۱.

۵. تاریخ انقلاب مشروطیت. مهدی ملک‌زاده. ج ۶-۷، ص ۱۲۷۸.

۶. روزنامه چهره‌نما، سال ۷، شماره ۱۵، اول شعبان ۱۳۲۸، ص ۱۴.

شمال در مورد خبر دستگیری وی نوشت:

در همین روزها محرمانه بازماندگان مستبدین انجمنی تشکیل داده بودند که بقیه خیالات شیخ فضل‌الله را اجرا دارند؛ از آن جمله امین‌الدوله هم داخل آن مجمع بود [و] فقط شش نفر از وطن‌فروشان دستگیری احرار شده. اکنون در باغشاه معقولانه محبوسند. اسامی گرفتاران و محبوسین آنچه می‌دانیم از این قرار است: سیدمحمد یزدی، میرزا آقا اصفهانی، مؤیدالسلطنه، میرزا عبدالمطلب، معین‌العلماء، مجدالاسلام، مدیر ندای وطن...^۱

این پایان فعالیت سیاسی میرزا آقا اصفهانی نبود. او پس از ده ماه در سال ۱۳۲۸ آزاد شد و اولین اقدام وی انتشار روزنامه‌ای تحت عنوان روزنامه عصر بود. مدیر مسئول روزنامه نیز حاج شیخ حسن خان تبریزی بود. در همین سالها او به اعتمادالملک ملقب شد. میرزا آقا پس از چندی در سال ۱۳۳۳ بار دیگر به فعالیت‌های سیاسی روی آورد و به عضویت حزب اعتدال درآمد و حتی برای نمایندگی مجلس سوم نیز کاندید شد ولی رأی نیاورد.^۲ او در سال ۱۳۳۱ق به حکومت گلپایگان و در سال ۱۳۳۴ نیز به حکومت طوالش منصوب شد. آخرین منصب دولتی وی ریاست اداره دخانیه در سال ۱۳۳۷ق بود و در سال ۱۳۴۰ق^۳ از ریاست این اداره برکنار شد. از سال فوت میرزا آقا اطلاعی در دست نیست.

این مقاله شرحی بود از زندگی یکی از فعالان مشروطه که گاه دست دوستی به سوی سلطان عبدالمجید میرزا عین‌الدوله دراز می‌کرد و گاه به انکار دوستی با وی می‌پرداخت، گاه در آغوش انجمنهای گوناگون بود و گاه مطرود و رانده شده از آنها، سنگ مشروطه بر سینه می‌زد و چندی بعد در نقد مشروطه مقاله می‌نوشت، این عدم ثبات وی را یا باید ناشی از تلون مزاج وی دانست - که تاریخ کشور ما از این‌گونه افراد کم ندیده است - یا در اینکه این گوناگونی اندیشه منافعی برای وی در پی داشته که او را به این راه می‌کشانده است.

۱. روزنامه نسیم شمال، شماره ۵۴، ۲۲ شعبان ۱۳۲۷، ص ۳.

۲. خاطرات و اسناد مستشارالدوله. به کوشش ایرج افشار. تهران، فردوسی و طلایه، ۱۳۶۱. ج ۳، ص ۱۵۹.

۳. سند ۳-۴/۶۰۱ آرشیو مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران.